

آریل دورفان

تقدیم به بندهای زیر شکنجه

وصیت نامه

وقتی به تو میگویند
که من در زندان نیستم
باور کن !

با دین را روزی اعتراف کنند .

وقتی به تو میگویند
که من آزاد شده ام
باور کن !

روزی با دین اعتراف کنند که دروغ گفته اند

وقتی به تو میگویند
که من به خرم خیانت کرده ام
باور کن !

روزی با دین اعتراف کنند
که من به خرم و نادار بوده ام .

وقتی به تو میگویند
که من در فرات بوده ام
باور کن !

باور کن
وقتی به تو نشان میدهند
شناخته معبای مرا
باور کن !

باور کن
وقتی به تو نشان میدهند
تصدیر جنازه مرا .
باور کن وقتی به تو میگویند
که ماه ماه است ،
که این صدای من است برنوار

کہ این اقصای من است بر کاغذ .
اگر بہ تو بگویند کہ یک درخت درخت نیست
باور مکن !

باور مکن پیچِ حُر را
از ہر آنچہ بہ تو میگویند ،
پیچِ حُر را از آنچہ بہ تو قول میدہند ،
پیچِ حُر را از آنچہ بہ تو نشان میدہند .

و لہر انجام
روزی میرسد
کہ از تو میخواہند بیانی
ہزارہ را شناسائی کنی
و تو در پیش روی خدایی ہر امی بینی
و صدائی بہ تو میگویند :
اورا کہ اند ،
او از کتبہ جان ہر بردہ است ،
او بردہ است !

وقتی بہ تو میگویند
کہ من
بتامی ، مطلقا ،
برای ہیچ مردہ ام
باور مکن !
باور مکن !
باور مکن !

ترجہ باقر موسوی